

## پاسخ به یک سنوال رفیق بردیا گرامی سلام و خسته نباشید

بعداز مشاهده عنوان " بردیا : سنوال از رفیق بهمین " در بخش مقالات جدید سایت من و پالتاک تازه متوجه شدم که سنوالات قبلی هم از طرف شما بوده که احيانا به آدرس امیلی یاهویم ارسال گردیده است و من از وجود آن بی خبر بوده ام . توضیح چند نکته جهت زدودن ابهامات ضروری است .

اولا قبل از هر چیز از رفیق بردیا بخاطر برداشت نادرستم در عدم تشخیص منبع اصلی سنوال کننده پوزش می طلبم و رفیق باید مطمئن باشد که هیچگونه منیت گرانی ناشی از " پر بها دادن بخود ، و کم بها دادن بدیگران " در کار نبوده است و هرگز چنین نخواهد بود .

دوما جهت اطلاع باید بگویم که مدت زیادی است بخاطر گرفتاری های شغلی ، خانوادگی و .. از سرکشی و برخورد نه چندان فعال پیرامون مباحثه انجام شده در " گروه امیلی یاهو اقلیت " بدور بوده ام . لذا این دوری از گروه که لاجرم عدم دسترسی به آدرس امیلی یاهو را بدنبال داشت ، باعث این سوء توهم گردیده است که مجددا از رفیق پوزش می طلبم .

پاور کنید در ابتدا وقتی در بخش مقالات جدید سایت من و پالتاک چشمم به عنوان " سنوال از رفیق بهمین ادیب " افتاد ، از آنجائیکه برایم مشخص نبود سنوال کننده چه کسی است ، در مورد پاسخ به آن دو دل بودم . ولی بهر صورت باز از آنجائیکه در بیان نظراتم تردیدی ندارم پاسخ به آنرا بر همین اساس خالی از فایده ندیدم . و هیچ قصد دیگری در ارسال آن به آدرس دیگر در بین نبوده است بجز مشخص نبودن منبع اصلی سنوال کننده . لذا پاسخ را بجای ارسال داشتم که سنوال را از همانجا دریافت کردم .

در پایان این قسمت انتقاد شما را با کمال میل پذیرا و خود را بدلیل بی دقتی در یافتن منبع اصلی سنوال کننده مقصر می دانم که امیدوارم در آینده هرگز چنین امری پیش نیاید .  
و اما در مورد سنوال شما که با تاکید بر بازنگری به اثر درخشان امپریالیسم لنین همراه بوده است ، مجددا توضیح مختصری پیرامون آنرا بسمع شما و گروه ای میلی یاهو اقلیت می رسانم .  
با امید به اینکه شما رفقای گرامی با بیان نظرات خویش به غنای این بحث بیافزاید .

### پیرامون تضاد دوم- تضاد بین دول امپریالیستی و انحصارات سرمایه داری :

تضاد بین دستجات مختلف مالی و دول امریالیستی نتیجه دستیابی آنان به منابع مواد خام و سرزمین دیگران می باشد . امپریالیسم عبارتست از صدور سرمایه به کشورها جهت تسلط بر منابع مواد خام و مبارزه وحشیانه برای تصاحب انحصاری آن منابع . مبارزه برای تقسیم مجدد دنیای تقسیم شده . این مبارزه با شدت ویژه ای میان دستجات مالی و دول تازه بدوران رسیده ها که در جستجوی " مکان مناسبی " هستند علیه دستجات و دول قدیمی که به آنچه قبلا تصرف کرده بودند نه تنها محکم چسبیده اند ، بلکه بدنبال جای جدیدی نیز می باشند ، در جریان است . این مبارزه سببانه بین دستجات مختلف سرمایه داران از این جهت شایان دقت است که جنگهای امپریالیستی یعنی ؛ جنگهایی را که بخاطر تصرف سرزمین دیگران بر پا می دارد ، بدنبال دارد . جنگهایی که بطور اجتناب نا پذیر باعث ضعیف شدن سنگرهای سرمایه داری شده و بالطبع نزدیک شدن لحظه ی انقلاب پرولتاریا و لزوم عملی شدن انقلاب را مهیا می گرداند .

لنین ضمن تحقیق و مطالعه در باره امپریالیسم مخصوصا در زمان جنگ متوجه قانون نا موزون بودن و شکل جهشی داشتن تکامل اقتصادی و سیاسی کشورهای سرمایه داری گردید . در واقع لنین از جمله آموزگاران بزرگ مارکسیستی بود که قادر شد قانون نا موزونی اقتصادی و سیاسی کشورهای سرمایه داری را کشف کند . به موجب این قانون ؛ ترقی موسسات و تراستها و رشته های صنایع و کشورهای جداگانه بطور موزون و یا از روی نوبت مقرر انجام نمی گردد و بدین ترتیب نمی باشد که یک تراست یا رشته ای از صنایع یا یک کشور همواره جلودار باشد و تراست یا کشورهای دیگر مرتبا یکی بدنبال دیگری در حرکت باشند ، بلکه این ترقی بین

کشورهای سرمایه داری به شکل جهشی انجام می گیرد. بر اساس این حرکت جهشی تلاش باصلاح قانونی کشورهای عقب افتاده بمنظور حفظ موقعیت سابق خویش از یک طرف، و کوشش بهمان اندازه "قانونی" کشورهای "که به جلو گام برداشته بودند بمنظور احراز موقعیت جدید از طرف دیگر، بدان جا منجر می گردد که تصادم جنگی کشورهای امپریالیستی ضرورت حتمی پیدا می کند. مثلاً با نگاهی به وضع آلمان که در نیم قرن 19 نسبت بفرانسه و انگلیس کشوری عقب مانده محسوب میشد، می توان بهتر به جوهر کلام "قانون نا موزون" پی برد. همین موضوع در باره ژاپن نسبت به روسیه آن زمان صدق می کند. ولی چنانکه میدانیم در ابتدای قرن بیستم، آلمان و ژاپن به اندازه ای از رقبای خویش پیشی جستند که آلمان موفق شد از فرانسه پیشی گرفته و در بازارهای دنیا عرصه را بر انگلیس تنگ کند و همچنین ژاپن بر روسیه. در اثر همین تضادها بود که جنگ اول جهانی امپریالیستی بظهور پیوست. لنین منشاء این قانون را در نکات زیرین خلاصه کرد:

"سرمایه داری، ضمن رشد خود، بدل به یک سیستم جور و ستم مستعمراتی شده، بدل به یک سیستم جهانی شده است که در آن مثنی از کشورهای "پیشرو" اکثریت عظیم سکنه روی زمین را بوسیله پول در حال اختناق نگه میدارند"

"تقسیم این "غنیمت" بین دو-سه درنده قدر قدرت جهانی (آمریکا، انگلیس، ژاپن) به عمل می آید که سرا پا غرق اسلحه هستند و تمام روی زمین را به عرصه جنگ خود، به عرصه جنگ برای تقسیم غنیمت خود می کشانند"

که در نتیجه رشد تضادها؛ در داخل سیستم جهانی جور و ستم مالی و ناگزیر بودن تصادمات جنگی به آنجا منجر میشود که اخلال در جبهه دنیایی امپریالیسم بوسیله انقلاب آسان تر شده و شکافتن این جبهه از طرف کشورهای جداگانه بامر حتمی بدل می گردد.

که در نتیجه این شکاف؛ بیشتر در نقاط و کشورهای بوقوع می پیوندد که زنجیر جبهه امپریالیست در آنجا ضعیف تر باشد. یعنی در آنجائیکه امپریالیسم کمتر ریشه دوانده و لذا انقلاب آسانتر شکل می گیرد.

که در نتیجه انقلاب؛ پیروزی سوسیالیسم در یک کشور (که ترسکیستها منکر آنند)، ولو این کشور از لحاظ سرمایه داری پیشرفت کمتری کرده باشد، با وجود باقی ماندن سرمایه داری در کشورهای دیگر، ولو این کشورها از لحاظ سرمایه داری پیشرفته تر هم باشند، کاملاً امکان پذیر و حتمی است. انقلاب سوسیالیستی شوروی و سپس چین عالی ترین شکل اثبات این ادله لنین می باشد.

این گفتار لنین تقریباً مربوط به یک قرن پیش است که چگونه سیستم سرمایه داری در اثر رشد به یک سیستم جور و ستم مستعمراتی تبدیل می گردد که مثنی از کشورهای "پیشرفته" اکثریت عظیم اهالی روی زمین را بوسیله الیگارشوی مالی (فرمانروایی مطلق انحصارات سرمایه داری) در حال اختناق نگه میدارند. اکنون تمرکز این سرمایه بقدری عظیم است که بخاطر توفیق انحصارات سرمایه های آمریکایی، احکام و قوانین این اختناق دد منشانه توسط سازمان تجارت جهانی- بانک جهانی و صندوق بین المللی پول بر میلیاردها بشریت تحت ستم اعمال می گردد. و خاطیان و متمردين از طریق ابزارهای این قدرت مالی از قبیل؛ محروم شدن از اعتبار، تحریم های اقتصادی و در آخر با بمب های چند تنی و موشک های هوشمند (انبار شده در زرادخانه هایشان) بسر عقل آورده می شوند.

این گفتار لنین مربوط به تقریباً به یک قرن پیش است که چگونه تقسیم این "غنیمت" بین چند درنده قدر قدرت جهانی که سرا پا غرق اسلحه هستند تکه تکه می گردد و جهان را با بر پائی این جنگهای خانمانبرانداز بورطه ی تباهی و سیاهی می کشانند. اکنون در اثر شکست سوسیالیسم که بمثابه اهرم ترمز کننده این هیولای مالی ایفای نقش می نمود، افسار گسیختگی قدرمنشانه این غول از بطری بیرون آمده جهان را در ورطه جنگهای وحشیانه قرار داده و اگر

بشریت قادر نگردد این درنده وحشی را سر جایش بنشانند ، مطمئنا وضعی بد تر از جهنم عراق- افغانستان- یوگسلاوی- فلسطین و لبنان امروزی در انتظارمان قرار خواهد داشت .

امروز آنچه با آن روبرو هستیم ؛ عبارت از اختناق عظیم و بربرمنشانه ای است که توسط صاحبان انحصارات امپریالیستی بسرکردگی آمریکا بر میلیاردها اهالی سکنه روی زمین تحمیل میگردد . گستردگی این غول اختناق امپریالیستی بقدری است که انحصارات آمریکائی قصد دارد در چنبره تضاد بین انحصارات امپریالیستی ، تسلط و فرمانروائی بی چون و چرای خود را بر جهان تحمیل گردانند . بدیهی است که در روند این سلطه گرایی ، کشورهای عقب نگهداشته سرمایه داری هم که تابع قوانین این انحصارات نیستند و یا به نوعی رشد خود را با آن در تعارض می بینند ، نمیتوانند از یورش این انحصارات غول پیکر آمریکائی در امان باشند . هم اکنون تکامل انحصارات سرمایه داری بحدی رسیده است ، با آنکه تولید کالائی کمافی السابق " حکم فرماست " و بمثابه پایه اقتصاد بشمار می رود ، معذالک این تولید دیگر بالفعل شیرازه اش از هم پاشیده شده و سودهای افسانه ای نصیب کسانی میشود که از قدرت اقتصادی و نظامی و دوز و کلاکهای مالی بیشتری در جهان برخوردارند و جهت رشد این سرمایه از هیچ جنایتی دریغ نمی ورزند .

افسارگسیختگی این انحصارات آمریکائی بقدری است که حتی برای قوانین بین المللی دست ساز خویش هم بشیزی ارزش قائل نیستند تا چه رسد به حفظ حرمت قوانین حق طلبانه بشری . این افسارگسیختگی بقدری قلدرمنشانه است که سیاست های سرمایه دارانه کشورهای عقب نگهداشته شده ای را که قصد تعویض ارز خویش از دلار به یورو را دارند ، بر نمی تابد و با هزاران بهانه های دروغین بخاطر سود حداکثر آنرا با بمب و موشک و با به عصر حجر فرستادن بخاک سیاه می نشاند ، که تا مدتهای مدیدی قادر نگردد قد راست کند و روی پای خود بایستد . این افسارگسیختگی بلائی بر سر بشریت تحت ستم خواهد آورد که سرانجام مجبور به پذیرش قوانین و احکام غارتگرانه و جنایتکارانه وی گردند .

لذا بر اساس این تضاد یعنی تضاد بین کشورهای امپریالیستی و دستجات مالی با یکدیگر و همچنین بر اساس تضاد سوم- یعنی تضاد بین مشتی کشورهای " پیشرفته " امپریالیستی با میلیاردها از اهالی سکنه دنیا کنونی که یکی از تضادهای عمده و تعیین کننده دوران می باشد همانطوریکه در پاسخ قبلی اشاره شد ، بخاطر برتری اقتصادی و نظامی انحصارات آمریکائی در شرایط فقدان یک آترناتیو قدرتمند سوسیالیستی چون شوروی لنینی- استالینی ، نمی توانند زحمتکشان کشوری بدون مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم ، و فقط در راستای مبارزه علیه سرمایه به پیروزی دست یابند . بدین دلیل ساده که هم اکنون انحصارات افسار گسیخته و قلدرمنشانه امپریالیستی و بویژه آمریکائی چشم دیدن حکومت های نیم بند و حتی رژیم های سرمایه داری که نخواهند احکام آنرا بپذیرند ، ندارند و آنرا تحمل نمیکنند تا چه رسد به حکومت سوسیالیستی که نابودی کامل دژ سرمایه را در راس برنامه اش قرار داده است .

باید توجه داشت مشخصه دوران کنونی چنین است ؛ تقسیم جهان بپایان رسیده است و بعداز این باید فقط تجدید تقسیم گردد . و بقول لنین : " بنابراین سرمایه داری ما ، دوران سیاست مستعمراتی جهانی ، یعنی سیاستی است که با " مرحله نوین در تکامل سرمایه داری " و با سرمایه مالی به محکمترین طرز مربوط است . "

در واقع بعداز پشت سر گذاشتن دوران رقابت آزاد و بعداز پیدایش انحصارات طبق آمار ، جهان شاهد " اعتلای عظیم اشغالگری های مستعمراتی بوده و می باشد- مبارزه بر سر تقسیم ارضی جهان ( و باید اضافه کرد در شرایط فقدان بلوک سوسیالیستی قدرتمند و تسلطه گری بلامنازع آمریکا- ادیب ) به منتهای درجه شدت یافته است . پس بنابراین انتقال سرمایه داری بمرحله سرمایه داری انحصاری و سرمایه مالی با تشدید مبارزه بر سر تقسیم جهان مربوط است " . نمونه های کنونی لشکرکشی قوای امپریالیستی به یوگسلاوی ، افغانستان و عراق بهترین دلیل اثبات گفتار پر ارزش و درخشان لنین می باشد .

بقول نلین : سرمایه دارانی که به تاسیس کارتل ها و سندیکا ها و تراست ها مشغول بودند می گفتند راه نجات در انحصار است . پیشوایان سیاسی بورژوازی که برای اشغال مناطق تقسیم نشده جهان شتاب داشتند ، تکرار می کردند : راه نجات در انحصار است . یکی از نمایندگان بورژوازی بنام سیسل رودس که میلیونر و سلطان مالی و سبب جنگ انگلیس- بونر 1895 بود به دوستش می گفت :

" من دیروز در راه خانه بودم و در یکی از محلهای کارگری لندن جلسات بیکاران تشکیل کردیده بود . در آنجا فرهادهای دهشتناکی در باره نان شنیده می شد- هنگام بازگشت بخانه در این فکر بودم ، اندیشه ای که از دیر باز مرا بخود مشغول داشته بود : نجات چهل میلیون سکنه پادشاهی متحده از جنگ خانمانسوز داخلی ، ما سیاستمداران کشور صاحب مستعمره باید اراضی جدیدی در اختیار داشته باشیم تا بتوانیم سکنه اضافی را در آن جای دهیم و مناطق جدیدی برای فروش کالاهای خویش بدست آوریم ، من همیشه گفته ام امپراطوری مسئله شکم است . اگر شما خواهان جنگ داخلی نیستید باید امپریالیست شوید " . به زبان دری : یعنی با تجاوز به سرزمین دیگران و نابودی هستی شان ، از جنگ خانمانسوز داخلی کشورهای امپریالیستی جلوگیری کنیم .

این گفتار تقریباً مربوط به 100 سال پیش است که افسار گسیختگی امپریالیسم تا بدین درجه بربریت ذاتی خویش را رو نکرده بود . ولی اکنون با توجه به درنده خونی عیان و گستاخانه این ابر غارتگر و ابر جنایتکار بشری که دیگر صدای حتی سناتورهای بی وجدان آمریکائی- اروپائی را هم درآورده است . ندیدن و پی نبردن به ماهیت چرک و خون واقعی امپریالیسم و بویژه آمریکا که علناً و رسماً تمام دنیا التیماتوم می دهد و جهان را تحت بهانه های واهی و ساخته و پرداخته خویش با تهدید و ارباب های قلدرمنشانه به پرتگاه نیستی و تباهی سوق می دهد ، و یا بدتر از آن این درنده وحشی را تا حد سرمایه داری دوران رقابت آزاد تنزل دادن و برایش درجه " ترقی " قائل شدند ، آیا چیزی جز آرایش چهره امپریالیسم معنی می دهد ؟

لذا با توجه به عملکرد چند دهه غارتگرانه و جنایات بغایت ضد انسانی که تنها در تجاوز به عراق تا کنون بیش از 200 هزار کشته و صدها هزار مجروح و معلول بدنبال داشته است . با توجه به وضعیتی که هم اکنون بعد از اشغال عراق سرنوشت جهنمی را برای مردمان آن دیار به ارمغان آورده است و هم اکنون توسط نماینده انحصارات آمریکائی یعنی بوش ، وقیحانه و گستاخانه این جهنم سیاهی و تباهی را " دمکراسی " می نامد ، آیا می توان از تضادهای مابین امپریالیستها و تضاد این کرکسان درنده با میلیاردها توده های تحت ستم قافل شد ؟ و آیا عقلانی است ، " اسلام سیاسی " دست ساز این درنده وحشی را که با هدف کاهش ضربه پذیری بر امپریالیسم آمریکا و بمثابه مجوزی " قانونی " جهت لشکرکشی به دیگر ممالک پرورانده شده است ، همتراز با هیولای جهانخوار قرار دهیم ؟ آیا می توان مرکز فرود آوردن سمت ضربات اصلی مبارزات انقلابیون ، آزادیخواهان و صلحدوستان جهان علیه این هیولای ضد بشری را ، تحت بهانه مبارزه با " اسلام سیاسی " به دو پاره تقسیم گرداند و در نتیجه از برائی آن کاست ؟

همانطور که قبلاً اشاره شد ، حل تضاد اساسی کشورهای سرمایه داری با حل تضاد عمده امپریالیسم با توده های تحت ستم در یکدیگر گره خورده اند . بدین معنی که طبق تجربه تاریخی- جهانی و سیاسی ؛ مبارزه زحمتکشان در کشورهای سرمایه داری بدون پیوند ارگانیک با مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم نمی تواند به آزادی و دمکراسی منجر گردد .

نکته قابل توجه پیرامون تضاد عمده بین امپریالیستها و میلیاردها مردم تحت ستم و تاثیر پذیری تضاد بین امپریالیستها از این تضاد که از قضا نکته بسیار شایان توجهی است ، دقت و توجه به ابزارهای خانمانبراندازی است که امپریالیستها و بویژه امپریالیسم آمریکا جهت سرکردگی و هژمونی خویش بر جهان بدان ها متوسل می گردد . یکی از این ابزارها ، پرورش دادن نیروهای اسلامی در منطقه و جهان بمنظور نابودی کامل سوسیالیسم و درهم کوبیدن جنبش های رهائی بخش غیر مذهبی توسط امپریالیستها و بویژه آمریکا بود . علم کردن اخوان المسلمین در مصر ، امل و

حماس در فلسطین ، حزب الله در لبنان ، القاعده و ملا عمر در افغانستان و.. بر کسی پوشیده نیست .

هم اکنون با توجه به دسترسی آمریکا به اهداف شومش در نابودی " سوسیالیسم و جنبش های آزادیبخش " ، این نیروهای دست پرورده به ضد خودش تبدیل شده است . بطوریکه به یکی از موانع اصلی رشد یکجانبه انحصارات امپریالیستی آمریکائی در جهان و بویژه در منطقه خاورمیانه بدل گشته است . و این امر ناشی از خواست سرکردگی بلا منازع انحصارات آمریکائی است که کشورهای سرمایه داری دیگر را که تابعیت او را نپذیرند ، بر نمی تابد . این تضاد در کادر تضادهای سرمایه است که هم اکنون بین نیروهای اسلامی پرورش یافته با امپریالیستها ، خارج از میل و اراده آنان حی و حاضر در میدان قلمرو انحصارات و بویژه انحصارات آمریکائی به مانع رشد آن تبدیل شده است . در واقع تضاد بین نیروهای اسلامی با انحصارات امپریالیستی ناشی از تناقضی است که در خود پدیده انحصارات سرمایه داری نهفته می باشد .

در شرایط کنونی وظیفه انقلابیون و بویژه مارکسیست لنینیست ها است که با استفاده درست از تضاد های درون سرمایه در جهت منافع توده های تحت ستم و در راستای پدید آوردن شرایطی گام بردارند که بتوان در بستر آن هرچه گسترده تر ، با قربانی کمتر مبارزه طبقاتی را بمنظور برپائی انقلاب سوسیالیستی مهیا گردانید و به پیش برد . و نه امر دیگری از قبیل همراهی با نیروهای اسلامی رژیم . امری که سفسطه گرایانه توسط حکما و ترکش خوردگان اش جهت پنهان کردن سیاست دفاع از منافع امپریالیستهای آمریکائی و صهیونیستهای اسرائیلی ، بنادرستی به مارکسیست لنینیست های راستین نسبت داده می شود . بدیهی است در صورت تناسب قوای طبقاتی به نفع نیروی کار ، هرگز یک لحظ هم نباید در جهت سرنگونی رژیم های سرمایه داری و از جمله رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران تعلل ورزید . چراکه سرنگونی رژیم سرمایه داری اسلامی ایران ، هم به نفع مردم عراق و هم به نفع مردم ایران است که می تواند بمثابة مانعی کار ساز هم از رشد نیروهای اسلامی در منطقه بکاهد و هم در کاستن زهر تبلیغات دروغین رسانه های امپریالیستی موثر واقع گردد .

نکته قابل تعمق دیگری که در قبل بدان اشاره شد اینکه ؛ هم اکنون حجم سرمایه انباشته شده ناشی از غارت دسترنج توده ها بقدری عظیم می باشد که بازتولید آن در سیستم مناسبات انحصارات امپریالیستی ، " نیاز " سیری ناپذیر میلیارد های آمریکائی را بر آورده نمی کند . از این روی است که میلیارد های بی وجدان صاحبان سرمایه های افسانه ای جهت کسب سود هرچه بیشتر سرمایه خود ، نابود کردن کامل زیربنای اقتصادی - مسکونی دیگر کشورهای را در دستور کار ضد بشری خویش قرار داده اند . قبل از یورش بربرمنشانه به دیگر کشورها چون افغانستان ، عراق ، یوگسلاوی و .. ، معین می گردانند که کدام شرکت های ساختمانی و تاسیساتی باید برای " بازسازی " به کشور مورد تجاوز رهسپار شوند . همانطوریکه از فردای اشغال کشور های یوگسلاوی ، افغانستان ، عراق و .. شاهد یورش کرکسان خون آشام در لیست قرار گرفته شرکت های انحصارات امپریالیستی بودیم .

حال با توجه به نکاتی که در بالا بدانها اشاره شد و همچنین با توجه به شناخت پیرامون تضاد بین امپریالیستها ، تمام هنر و درایت انقلابیون و بویژه مارکسیست لنینیستها در اتخاذ سیاستی است که قادر گردد با استفاده صحیح از تضاد های موجود دوران ، شرایطی را فراهم گرداند که بتوان با بسیج میلیونی توده ها از ادامه تجاوزات بربرمنشانه انحصارات امپریالیستی و مخصوصا آمریکا ممانعت بعمل آورد . تا بتوان در بستر آن با آزادی هرچه بیشتر مبارزه طبقاتی را در جهت منافع توده های تحت ستم و بویژه نیروی کار با گستردگی هرچه بیشتر به پیش برد . بدیهی است در این اثناء همانطور که اشاره شد ، در صورت تناسب قوای طبقاتی به نفع نیروی کار ، نیروهای انقلابی و بویژه کمونیست های راستین هرگز نباید در جهت سرنگونی رژیم های سرمایه داری و از جمله رژیم ایران لحظ ای تعلل ورزند .

در پایان دست تمامی شما رفقا گرمی را در مبارزه علیه رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ،  
علیه امپریالیسم و صهیونیسم به گرمی می فشارم . در این راه مقدس هرگونه انتقاد منطقی و  
رهنمود درست را پذیرا و با کمال میل در جهت رفع نقیصه ها کوشا خواهم بود . پیروز و موفق  
باشید .

بهمن ادیب 2006/09/21